

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صدوبیست و پنجم - سوره مبارکه اسراء - ۲۷ / آذر / ۱۴۰۲

- ادامه شرح سیاق آیات ۸۲ - ۱۰۰ تا ابتدای آیه ۸۵

- شرح بحث فلسفی پیرامون خیر و شر و تعریف شاکله و تمایزش با فطرت و طبیعت

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح سیاق آیات ۸۲ - ۱۰۰ تا ابتدای آیه ۸۵

شرح بحث فلسفی پیرامون خیر و شر و تعریف شاکله و تمایزش با فطرت و طبیعت

جلسه صد و بیست و پنجم المیزان هستیم در خدمت تون در محضر مبارکه سوره اسراء سیاق آیات ۸۲ تا ۱۰۰. ما هفته پیش راجع به " وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ " صحبت کردیم و بحث شفا و رحمت و بحث خسارت را عرض کردیم.

یه مطلبی اینجا میمونه که علامه یه سری مباحث فلسفی را باز می کنند، آخرش یه سری بحث فلسفی اینجا دارند. اینکه شرور بالعرض داخل در قضای الهی هستند یعنی چی؟ شرور بالعرض داخل در قضای الهی هست نه بالذات. عرض یعنی دنباله رو یعنی خودش به خودش استقلال نداره. علامه گفتند حکما، گفتند که افلاطون گفته که شرع عدم هستش، بعد اومده یه سری مثالها آورده. من نمی خواستم خیلی وارد بحث فلسفی بشم فقط خیلی کلی بگم خدمتتون. بعد میگن که شروری که در عالم به چشم میخوره از اونجایی که با حوادث موجود در این عالم ارتباط دارند و با اونها پیچیده هستند، در هم هستند، مطلق نیستند یعنی نمی تونیم بگیم که عدم مطلق. هفته پیش هم عرض کردیم عدمها نسبی هستند. عدمهایی نسبی هست که اینها خودشون یه بهره هایی از وجود و واقعیت را دارند. مثل انواع فقدانها، نقصها، مرگ و فسادهایی که داخل نظام عالم هست. اینها را هم هفته پیش قبل از اینکه وارد این بحث فلسفی بشیم توضیح دادیم. پس اینها نسبی هستند و یه ارتباطی با قضای الهی دارند حتما، البته بالعرض.

بعد اومدند عدم را تقسیم کردند که یا مطلق هست یا نسبی هست، توضیحش را دادیم. اما بریم امور را ببینیم که علامه چند تا میدوندن توی کل عالم. چند تا امر داریم. پنج تا هستند. اونهایی که خیلی خیر محضند. اونهایی که خیرشون بیشتر از شرشون هست. اونهایی که خیر و شرشون یکسان هست. اونهایی که شرشون بر خیرشون می چربد و اونهایی که شر محضند. پس این پنج قسم از امور هستند. این آخری یعنی اونهایی که شر محض هستند و دوتای قبلی یعنی کدوما؟ اونیه که شرش بیشتره و اونیه که خیر و شرش یکسان هست، هستی ندارند. یکبار دیگه میگم پنج تا امر داریم در عالم خارج در عالم امکان. خب؟ خیر محض، خیر بیشتر از شر، این دو تا، سومیه خیر و شرشون یکیه، چهارمیه شرشون بیشتر از خیرشونه، پنجمیه شر محضند. این سومیه و چهارمیه و پنجمیه میگن که معقول نیست که هستی به خود بگیرند اینا هستی ندارند اما اون دوتای اول خیر محضند که مشخصه، اونیه که خیرش بیشتر از شرش هست میشه همونی که ما به عنوان شر نسبی ازش یاد می کنیم. گفتیم

که همه‌مون یه جورایی اینو تجربه کردیم انواع فقدان، انواع نقص‌ها، که اون اموری هست که خیرشون بیشتر از شرشون هست. پس شر اونی که در واقع داخل بر قضای الهی هست و بالعرض هست نه بالذات، نسبتی باهاش حساب میکنیم. این از این بحث. (دقیقه ۵)

بعد علامه میگه کل عالم را بگردی هر چی که شرور هست هر چی که شما ازش به عنوان شر توی ذهنتون میاد نسبت به اونچه که خیر هست خیلی نادر هست. خیلی نادر هست، نادر و قلیل هست. حتی اون شر محضی که گفتیم خودشون به خودی خود هستی ندارند اونم کم هست. و شر قلیل، اینم جمله‌ای هست که باید روش فکر کنیم، شر قلیل به خاطر اینکه خیر خیلی زیاد هست به خاطر خیر کثیر به هر حال این شر قلیل هم توی تعداد خیرها میاد تحقق پیدا می‌کنه. یعنی حتما باید تحقق پیدا کنه. مفهوم هست جمله ام؟ مطلق که گفتیم خیلی کمه. شر مطلق بعد اینا هستی ندارند وجود ندارند. وقتی که خیر نیست میان جاش رو پر می‌کنند، مفهوم عدم مطلق، شر مطلق. این خیلی خیلی کمه، اونهایی که نسبی هستند خب؟ اونی که شر قلیل و نسبی هست موقعی که خیر کثیر زیاد میشه اینها هم بالاخره دنبال اون میان دیگه. پس شر اونجا دیده میشه، شر قلیل. بحث علامه اینجاها در واقع با بیان نظرات فخر رازی و چند تا از دانشمندان دیگه تموم میشه که حالا من واردش نمیشم. همینقدر خواستیم بگیم که بحث این امور سه تاشون هستی ندارند اونی که تعداد شر زیاد میشه توی عالم هستی نداره اما اونی که هستیش کمه مثل شر نسبی کم، اونا را ما می‌بینیم اکثرا. حالا بریم سراغ آیه بعد.

### اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۸۴ " قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴿۸۴﴾ "

اول نظر علامه را راجع به شاکله بدونیم. میفرمایند که شاکله (نظر راغب را میارن ایشون) به طوری که در مفردات گفته از ماده شکل یا شکل هر دوتاش هست. شکل به معنای بستن پای چارپاست. عقل و عقال را داشتیم اگر یادتون باشه یک طنابی بود باهاش پای شتر را می‌بستند که شتر فرار نکنه بهش می‌گفتند عقال. همون مفهوم را ازش یک کلمه دیگه هم ساختند. یعنی گاهی این مفهوم با عقال گفته میشه گاهی با شِکال گفته میشه. عقل و شکل. گاهی با عقال گاهی با شِکال. عقل، شکل. درست شد؟

شاکله بعداً به عنوان خوی و اخلاق به کار برده شد. خوی و اخلاق؛ چرا؟ چون این اخلاق ما این خوی ما، ما را مقید می‌کنه یعنی انگار دست و پامون را بسته نمیداره آزاد باشیم و وادار می‌کنه طبق اون اخلاق، رفتار کنیم. پس مثل عقال که وادار می‌کنه که حیوان یه جا بشینه شاکله هم خوی و اخلاق ما هست که ما را وادار می‌کنه که مقید باشیم، به این می‌گن شاکله. ممکنه شاکله‌ها عقاید دینی باشه مثلاً، ممکنه فرهنگ خانواده و سنت باشه

رسم و رسومات یک خاندانی به شهرستانی یک چیزی باشه حتی فرهنگ رانندگی هم حتی شما میتونید داخل این بیارید (دقیقه ۱۰) هر چیزی که شما را نمیداره که آزادانه رفتار کنید، اسمش را میذاریم یعنی اون اخلاقیهای درونی ما که آزادانه نمیدارند ما کاری کنیم بهش میگن شاکله. این به شکل خیلی کلی. تا اینجا مطلب واضحه؟ من درون خودم به اخلاقی دارم که حتما سر وقت باید برسم حتما سر وقت برسم، به این میگن شاکله. یکی این اخلاق را نداره و معمولا دیر می‌کنه به اون هم میگن شاکله. به فرض من به اخلاقی دارم که اگر مثلا برم خونه کسی که مشغول غذا خوردن هستند حتی اگر گرسنه هم باشم نمیتونم بخورم خیلی انسان تعارفی هستم به این میگن شاکله. من دارم با مثال جا میندازم مطلب را.

**سوال:** کلا به ساختار انسان؟ پاسخ: ببینید کل ساختار انسان نیست به بخشیش، بله. عادتها هم جزوش هست. بله قابل تغییر هست صد در صد قابل تغییر هست حتی به سختی.

یه خاندانی به اقوامی من با اینها ارتباط داشتیم، فوق‌العاده آدمهای تعارفی هستند فوق‌العاده تعارفی. اصلا توی جمع معذب هستند یعنی مدام فکر میکنند که الان یعنی یه خانواده اینجوری هستند یه فامیل اینجوری هستند فکر میکنند که زحمتی برای میزبان به وجود آوردند یا نه میزبان از حضورشون ناراحته این حس معذب بودن را همهشون دارند. این شاکله شون هست. انگار که واقعا با ژن به همدیگه یا از هم دیگه یاد گرفتند. عادت‌های فامیلی را برید دقت کنید مثلا یکی از فامیل‌های نزدیکتون یک اخلاقی دارند همشون خانوادگی خواهر و برادر و اینها. اون میشه شاکله‌شون. خب؟ اینها را باید خوب بشناسید گاهی عادت‌ها هم شاکله هستند گاهی عادت‌ها از بیرون کسب میشه من گاهی بر اساس اخلاق درونیم یک عادت دارم گاهی داخل یک محیطی شدم اون عادت را گرفتم. اصلا شاکله‌م این بود آدم منظمی نیستم سر وقت نمی‌رسم ولی از موقعی که کارمند شدم یا معلم شدم باید مدرسه میرفتم مجبور شدم سر ساعت برم. ببینید تغییر کرد. شاکله قابل تغییر هست. بعد حالا این چند تا مثال را داشته باشید که جلوتر میریم باز بحث بازتر میشه.

در مجمع البیان گفته که شاکله به معنای طریقت و مذهب هست. وقتی گفته میشه که این طریق دارای شاکله‌هاست معنایش اینه که هر جمعیتی از آن، راه دیگری برای خود جدا کردند. یعنی هر کدوم یکی از اون طریق‌ها را انتخاب کردند پس جناب طبرسی به این هم میگه شاکله، به مذهب و طریقت هم میگه شاکله. بعد توضیح میده میگه گویا طریقت و مذهب را از این جهت شاکله خوانده‌اند که رهروان و منسوبین به آن دو خود را منتظر میدانند که از آن راه منحرف نشوند. ببینید حتی فرقه‌ها هم میان داخل این قضیه. من عضو یه فرقه‌ای هستم عضو یک گروهی هستم و این گروه برای من دستورالعمل‌هایی داره مثلا اگر حالا فرقه‌های مذهبی، معنوی باشه نمیدونم هر روز باید این ذکر را بگی این کار را بکنی سر ساعت فلان. خب این یه جواری آروم آروم جزو شاکله من میشه پس شاکله قابل تغییر هست من میتونم یک خلق و خوی بد را از شاکله‌ام حذف

کنم و یک خلق و خوی خوب را به شاکله‌ام اضافه کنم که منو مقید کنه. پس اگر کسی بد اخلاق هست حتی در سنین بالا که خب احتمال تغییر خیلی کمه، باز هم باز هم بهانه نداره برای اینکه بگه که من همینم که هستم. (دقیقه ۱۵) گرچه به سختی باید عوض کنه اون اخلاق بد را. این دستور دین هست، اگر مقید به یک اخلاق بد هستیم. خدای نکرده چشم هرز میره این اخلاق مونده و چندین سال ما باهاش زندگی کردیم با هرزگی چشم، این قابل تغییر هست با تمرین با ممارست به قول شما با عادت. بله. اینو به خودمون عادتش بدیم. از شاکله مون این خوی بد را حذفش کنیم و یک خوی خوب را بذاریم جاش. درست شد؟ تا اینجا تونستم مفهوم را برسونم؟ این شاکله‌ست.

ببینیم ما شاکله‌مون چه جوریه هست یعنی این توی بحث مراقبت‌ها یه بخش زیادی از این مراقبه‌ها، دستورالعملها، مربوط به شاکله میشه. اینم توضیح بدم. ببینید من یه روز یه گناهی را انجام میدم که توی شاکله‌م نبوده تا الان برای اولین بار هست. این یه مراقبه میخواد یک گناهی هم بر اساس شاکله‌م انجام میدم این یه مراقبه دیگری میخواد. مفهومه؟ من برای اولین بار یه کار خیلی بدی کردم خب اینو باید سریع جبران کنم مراقبه‌ش اینه که سریع توبه کنم سریع اون مراتب توبه را فراهم کنم برای جسمم و برای روحم و از اون گناه فاصله بگیرم. اما اگر یه گناهی دائم انجامش میدم گناه‌های عادتیه، بعضی‌ها عادت حسادت دارند بعضی‌ها زبان تیز دارند برای تمسخر، عادتشون هست و ممکنه این اصلا توی خاندان‌شون باشه، توی فامیل‌شون، توی خانواده‌شون باشه این پس مراقبه خاص، و ناراحت هست اگر واقعا دوست داره این خوی را از خودش جدا کنه پس باید اینو از خودش جدا کنه.

یه معنی دیگه برای شکل که اصلش هست به معنای مثل و مانند هست پس تا الان یه معنی برای شکل معرفی می‌کنیم یه پایبندی یه دستبندی که نمیداره ما خارج از قیدهامون رفتار کنیم این یه شکل هست. یه شکل هم به معنای مثل و مانند هست. بعضی‌ها گفتند شکل از این گرفته شده و به معنای هیأت و فرم می‌گیم مثلا شکلش اینجوری هست. مثلا شکلش مثلثه به فرض، شکلش وسیعه، داریم توضیح میدیم دیگه. فرمش و هیأتش همیشه شکل. مثل و مانند همیشه شکل. حالا گاهی اشتباه به کار می‌بریم می‌گیم این شکل اونه. یعنی این مثل اونه در حالیکه شکل یعنی قیافه‌ش، شکل یعنی شباهت. مفهوم؟ شکل و شکل را متوجه شدید؟

**سوال:** گناهایی که عادتیه چه راهکاری داره؟ پاسخ: من راهکار ندادم مراقبه میخواد، زحمت میخواد. چله‌ها معمولا برای مراقبت‌های عادتیه خیلی مفیده مثلا چهل روز تلاش کنه اون عادتش را حداقل کمش کنه. آرام آرام از هفته اول بیاد کمش کنه. یکی شاکله‌ش شده سیگار کشیدن. یکی شاکله‌ش شده اعتیاد خب باید ترکش بده دیگه.

**سوال:** بیشتر درگیر میشه توی چله ها؟ پاسخ: نه؛ چله‌های کم. یه دونه ش را آدم اجرا کنه یه دونه از این چله‌ها را موفق هست، مثلاً علما توصیه شون اینه، چله‌های سکوت. کسی که کم حرف بزنه زبانش را مواظبت کنه یه چله‌ی مراقبت از زبان بگیره شنیدید حتما، مضمون حدیثش اینه که چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری میشه. کم حرف بزنه، سکوت. (دقیقه ۲۰) حضرت علی میفرمایند چقدر من از این سکوت نتیجه دیدم. همین سکوت انسان را از غیبت، از دروغ باز می‌داره. پس می‌بینید اون توصیه‌های بزرگان و حتی ائمه دین در این شاکله‌های عادت‌ی که عمدتاً همه گفتند سکوت کنید یعنی سکوت را ملکه رفتارتون قرار بدید سکوت را توی دستور کار برنامه‌های زبانی تون قرار بدید. این سکوت خیلی مانع از غیب، دروغ، تهمت، تمسخر و مانع از نیش زدن میشه.

**سوال:** توی چله‌ها معمولاً وسوسه بیشتر میشه و دقیقاً روی همون نقطه‌ای که آدم می‌خواد متمرکز بشه بیشتر سراغ آدم میاد؟ پاسخ: خب سخته دیگه، آسون نیست که، خیلی سخته.

یه فرمول خیلی خاصی علامه دارن برای تمرکز و به صورت مقاله هم درآورده بود تا این فرمول را ارائه بدهند. حالا من اینو ان‌شاءالله می‌ذارم، این فرمول تمرکز پیشنهادات علامه هستش برای پیدا کردن تمرکز و بالا بردن دقت توی مراقبه‌ها، که از شون سوال کردند این توصیه را داشتند و خیلی برای خودم جالب بود من اینو پیدا میکنم، ان‌شاءالله من اینو داخل کانال قرار میدم. خب پس این بحث‌مون تا اینجا.

بعد علامه بحث بعدی را باز می‌کنند یک تیتري دارند به نام اینکه صفات درونی انسان که درون ماست علت تامه اعمال بدنی او نیست بلکه مقتضی آن است. باز این جمله را می‌خواهیم توضیح بدیم.

صفات درونی انسان علت تامه اعمال بدنی او نیست بلکه مقتضی آن است. توضیح میدن میگن که با تجربه و با بحث‌های علمی به اثبات رسیده که بین ملکات نفسانی و درونی ما و احوال روح ما و بین اعمال بدنی ما یعنی اعمال دست و پامون، زبانه‌مون، چشم‌مون، گوش‌مون یه رابطه خاصی هست. معلوم می‌شده که هیچ‌وقت کارهای یک مرد شجاع و با شهامت، حتی حرکت دست و پاشون با کارهایی که یک مرد ترسو از خودش نشون میده یکسان نیست. (دقیقه ۲۵) وقتی به یک صحنه هول‌انگیز برخورد کنه حرکاتی از خودش بروز میده که متفاوت هست با حرکاتی که یک شخص شجاع از خودش بروز میده. ببینید حتی نحوه حرکت دست و پا در صحنه حساس فرد شجاع با فرد ترسو فرق میکنه. اون دستاش می‌لرزه نمی‌دونم چی را چیکار کنه ولی فرد شجاع دقیقاً هدفمند کار می‌کنه حرکت دست و پاش هدفمند هست. اعمال یک فرد جواد و کریم، بخشنده (حرکات بدنی) با اعمال یک مرد بخیل و لئیم یکسان نیست و از طریق تجربه و بحث‌های علمی ثابت شده که بین صفات درونی و نوع ترکیب بنیه‌ی بدنی انسان یه ارتباط خاصی هست.

مزاج‌ها مثلا، می‌گه پاره‌ای از مزاج‌ها خیلی زود عصبانی میشن مثلا مزاج‌های دموی، مثلا صفاوی‌ها به خشم میان، خیلی هم به انتقام علاقمند هستند یعنی ترکیب بنیه‌ش اینجوری هست. پاره‌ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در اون‌ها زود فوران می‌کنه و اون‌ها را بی طاقت می‌کنه. باز یک مزاج‌هایی داریم که خیلی شکمو هستند و به خوردن علاقه دارند. سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاج‌ها، انعقادش در بعضی‌ها سریع هست و در بعضی‌ها خیلی کند و آرام. این‌ها را دیدیم دیگه ما افراد مختلف را باهاشون سروکار داریم. خیلی از رفتارهاشون به دلیل مزاجهاشون هست.

بعد با همه این‌ها دعوت (یعنی اون چیزی که مزاج مون ما را به اون دعوت میکنه) و خواهش و تقاضای هیچ یک از این مزاج‌ها که باعث ملکات یا اعمال که مناسب اون‌ه انجام بشه از حد اقتضا تجاوز نمیکنه.

من نمیتونم بگم چون بلغمی هستم مثلا شکمو هستم دیگه چاره‌ای دیگه ندارم چون بلغمی هستم باید بخورم. درسته؟ این دلیل موجهی نیست، مقتضیش هست یعنی رابطه مستقیم داره ولی میشه جلوش را گرفت. حرف علامه اینه می‌گه به این معنا که خلق و خوی هر کسی هیچ وقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمیکند. یکی از راه‌های ترک بعضی از ملکات، اصلاح جسمی هست اون‌ی که بلغمی هست بخش‌هایی از بدنش که بلغم جمع شده، بره دنبال آب کردن بلغم‌ها. دیگه توی طب سنتی که الان دیگه فت و فراوان دارند این‌ها را تبلیغ میکنند که مزاجهاتون را اصلاح کنید اصلاح مزاج. برید به سمت معتدل شدن.

اون‌ی که خیلی گرمایی هست مثلا یه نوع رفتار از خودش نشون میده اون‌ی که سرماییه هست یه نوع رفتار اون‌ی که معتدل هست یه نوع رفتار. اصلا عصبی شدن‌ها بعضی مزاجی هست دیگه ولی آیا دستش پره؟ آیا این عذر موجه هست برای سر و صدا کردن، برای داد و بیداد کردن؟ چون من مزاجم اینجوریه دست خودم نیست. این جمله قبول نیست.

می‌گه خلق و خوی هر کسی هیچوقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمیکند و اثرش به آن حد نیست.

**سوال:** اون‌جایی که گفتن سکوت میکنیم کم حرف می‌زنیم ناراحت میشن؟ پاسخ: اگر شما مطمئنید که سکوت تون یه نتایج مثبتی داره خب ناراحتی بقیه خیلی اینجا ملاک نیست این یک نکته و بشه مدیریتش کرد البته. دوستان: با رفتارمون اینو تعدیل کنیم که این القا نشه. استاد: بله مدیریت میکنیم.

**سوال:** صد در صد خلقیات به جسم برمیگرده یا خیر؟ پاسخ: صد در صد خیر؛ (دقیقه ۳۰) گفتیم یه سری اکتسابی یه سری بنیه‌ای هست یعنی مزاجی هست.

جمله علامه می‌گه دعوت و خواهش و تقاضای هیچ یک از این مزاج‌ها که باعث ملکات مناسب خویش هست از حد اقتضا تجاوز نمیکنه یعنی علتش نیست مقتضیش هست. مثلا می‌گه به شکل طبیعت بله این اینجوری هست

کسی که به فرض بلغمی هست این رفتار را نشون میده کسی که دموی هست این رفتار را نشون میده ولی فقط در حد اقتضا هست میشه جلوش را گرفت. میشه کنترلش کرد. خلق و خوی هر کسی هیچوقت تو را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمیکند. اثرش به آن حد نیست که ترک آن کارها را محال سازد. اکثرا بلغمی‌ها پرخورند برای همین بلغم جمع میشه. درسته؟ یا غذاشون بد هست نگیم زیاد میخورند غذایی که باید بخورند مناسب نیست. بعد خب یه سری کندی‌هایی دارند بلغمی‌ها. یه سری کندی‌هایی توی شخصیت‌شون هست و این دلیل نمیشه بگم من چون بلغمی هستم نمیتونم اینو ترکش کنم. این دلیل نیست.

میگه اثرش به آن حد نیست یعنی اثر اون بنیه ما مزاج ما اونقدر نیست که ترک اون کارها را محال کنه در نتیجه عمل از اختیاری بودن بیرون بشه و جبری بشه پس هیچ عملی از ما جبری نیست. مگر اینکه ما را زندانی کنند به زور یه غذایی را به ما بخوراند دست و پامون را بگیرند، اینو میتونیم بگیم جبر هست. هیچکدوم از اعمال ما جبری نیست. میتونیم کنترلش کنیم. این در واقع ارزش خودداری از گناه یا ارزش ترک یک فعل را یا ارزش در واقع انجام این فعل را جهت خلاف اون خوی بد به ما نشون میده. چقدر ارزشمنده انسان روی خودش کار کنه. مزاجش اینه که خیلی عصبیه. بعد اینقدر روی خودش کار کرده که آرام شده. این خیلی ارزشمنده این قطعا یک پاداش چند برابر نسبت به اون کسی که خیلی راحت، اصلا سیستمش آرام هست. مثلا این توی خلق و خوش عصبانی نمیشه اونی که خلق و خوش عصبی هست کار کرده و خودش را عوض کرده خدا قطعا با عدالت خودش اینو در نظر میگیره. پس ببینید ما برای هیچ کاری مجبور نیستیم. خب! این از این. عمل از اختیاری بودن خارج نمیشه، جبری نیست. شخص عصبانی در عین اینکه عصبانی هست و دچار فوران خشم شده باز هم می‌تونه از انتقام صرف نظر کنه، پس هیچ بهانه‌ای نداریم. و شخص شکم‌باره باز نسبت به فعل و ترک عمل مناسب با خلقش اختیار داره و چنان نیست که شخص شهوت‌ران در آنچه که به مقتضای دعوت خلقش یا دعوت شهوتش می‌کند مجبور باشد، هر چند که ترک عمل مناسب با اخلاق و انجام خلاف آن دشوار هست (علامه هم میگه سخته) و در پاره‌ای از موارد در غایت دشواری‌ست. خیلی سخته. ترک یک خلق و خوی که مربوط به اون بنیه‌مون میشه خیلی سخته، ممکنه سالها زمان ببره.

دوستان: میگن جسم تاثیر زیادی داره حتی در خصوص وسواس، اضطراب، گفته میشه ساختار مغز نیاز به اصلاح داره. استاد: دقیقا. دستورات دینی هم به همین اصلاح کمک میکنند افزایش تمرکز و اینها. دقیقاً. (دقیقه ۳۵)

خلاصه اینکه ما مجبور به هیچ کاری نیستیم مگر اینکه زندانی مون کنند دست و پامون را ببندند، یه عملی از ما بخوان که واقعا مجبور باشیم، در حالت عادی عصبانیت‌مون را میتونیم کنترل کنیم به سختی، پرخوری‌مون را میتونیم کنترل کنیم به سختی. هیچکدوم از اینها بهانه نیست.



بعد میفرماید که کلام خدای تعالی اگر کاملاً مورد دقت قرار بگیرد این معانی را تایید می‌کند خداوند میفرماید: "وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۗ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا" "سوره اعراف آیه ۵۸. اگر این آیه را یعنی آیه "وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ" را که با آیات دال بر عمومیت دعوت‌های دینی، مثل چی؟ "لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ" کنار هم بذاریم یعنی آیه "وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ" و "لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ" را کنار هم بگذاریم نتیجه میگیریم بنیه انسان و صفات درونیش در اعمالش اثر دارد اما به نحو اقتضا نه به نحو علیت تامه. اثر دارد اما به نحو اقتضا، نه به نحو علیت تامه.

**سوال:** "لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ" کجاست؟ پاسخ: سوره انعام آیه ۱۹.

این دو تا را می‌گه بذارید کنار هم به نحو اقتضا، نه به نحو علیت تامه. چگونه چنین نباشد و صفات درونی علت تامه اعمال بدنی باشد حال آنکه خدا دین را امر فطری دانسته که خلقت تبدیل‌ناپذیر انسان از آن خبر می‌دهد. خلقت "لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ" دیگه. خلقت تبدیل‌ناپذیر انسان از اون خبر میده. از چی خبر میده؟ از اینکه دین فطری هست همین که خلقت ما بر یک اساس و پایه ثابت الهی هست به ما نشون میده که دین فطری هست. "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۗ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" سوره روم، آیه ۳۰ فکر میکنم باشه.

"فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۗ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ"

معنا نداره که هم فطرت آدم او را به سوی دین حق و سنت معتدل دعوت بکنه و خلقت مون ما را به سمت شر و فساد و انحراف از اعتدال بخونه. اگر قرار بود که این مزاجهای ما بنیه‌ی ما خلقت ما، مزاجهامون خلقتی هست، خلقت ما، ما را به سمت شر دعوت کنه پس اونوقت چطور میتونیم بگیریم دین فطری هست؟ دین که با فطرت ما هست اون بیاد به سمت خیر این طرف، یعنی دعوای بین فطرت و خلقت نمیشه. خلقت او، او را به سوی شر و فساد بخوانند آن هم به نحو علیت تامه. (دقیقه ۴۰)

تا اینجا پس دو تا مطلب را یاد گرفتیم. یکی اینکه اعمال بر اساس بنیه‌مون به نحو اقتضا هست و قابل تغییر و قابل اصلاح هست و علیت تامه نداره یعنی پشتش یک علتی هست که ما را مجبور کنه، نیست. دو اینکه دین فطری هست اگر دین می‌گه دروغ نگو یعنی با فطرت انسان سازگار هست چون هر چقدر ما خلقتمون مثلاً بر اساس گونه‌های مختلف باشه وقتی دین فطری هست یعنی از دروغ بدمون میاد.

**سوال:** شاکله مرتبط با جسم هست؟ پاسخ: تقریباً بله.

**سوال:** مزاج‌ها همان شاکله هست؟ پاسخ: بله؛ مزاج‌ها همان شاکله هست. البته شاکله وسیعتر هست. عادت‌ها شاکله‌س، مزاج‌ها شاکله‌س، بخشی از ژن شاکله‌س. ما ژنتیکی مثلاً تند راه میریم. مثلاً ما ژنتیکی آروم راه میریم

میشه شاکله مون. مزاجها، عادتها، ژن، DNA، اینها میشه شاکله یعنی یه بحثهایی مربوط به خلقت هست. بعد خدا در درون خلقت، فطرت را قرار داده که میخوایم امروز ان شاء الله باز کنیم اگر وقت کنیم. اگر تا اینجا متوجه بحث شدید یک صلواتی عنایت بفرمایید که این بحث علامه را من بتونم تمومش کنم و بریم سراغ اون بحث فطرت، شاکله یعنی تفاوتها را درک کنیم.

بعد علامه وارد حدیث اصلی میشن دیگه "السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ" علامه تلویحی میگن این حدیث اگر بخواید به این شکل ازش استفاده بشه غلط هست. تلویحی. مستقیم به این حدیث اشاره نمی کنند ولی خوب توضیحاتشون دقیقاً اشاره به اینه.

جالب این هستش که توی دوران تحصیل مون این حدیث را حدیث ضعیفی برامون معرفی کردند و بعضی از علمای اخلاق روی این حدیث خیلی مانور میدن و حتی آقای جوادی آملی حفظ الله هم یه انقلتهایی را به این حدیث دارن یعنی در واقع تایید میکنند حالا بین علما اختلاف هست کاری ندارم.

بریم توی بحث اینکه سعادت و شقاوت تغییر ناپذیر نیست و اکتسابی هست. اینکه آدم بدبخت و شقی از بطن مادرش بدبخت هم به دنیا اومده باشه، ذاتی نیست. نمیشه که با عدالت خدا جور در نیاید. سعادت و شقاوت ضروری نیست تغییر ناپذیر نیست اکتسابی هست از آثار اعمال هست که ما سعید میشیم یا شقی.

اون حدیث انگار داره به ما القا میکنه که بحث ذاتی هست که این غلط هست. علامه میگه که اینکه بعضی گفته اند سعادت و شقاوت دو امر ذاتی ست که هرگز از ذات تخلف نمی پذیرد این غلط هست، حرف غلطی هست. در واقع دارن کنایه به این حدیث میزنند. یا مانند جفت بودن عدد چهار و فرد بودن عدد سه بعضی ها گفتند این حدیث یعنی این سعادت و شقاوت ذاتی، گفته ذاتی هست در بطن ام بوده، ذاتی هست یا قضای مقرر شده ازلی هست، خدا از اول خواسته فلانی بدبخت و شقی باشه و خواسته که مثلاً فلانی سعید و خوشبخت باشه، ازلی هست. یا شقی مثلاً از شقاوتش برنمیگرده سعید هم از سعادتش برنمیگرده، اینا حرفهای غلطی هست.

این نظر علامه هست. بعد میان اینهایی که معتقد به این شکل هستند (دقیقه ۴۵) میگن که خب حالا سوال از این افراد میکنیم که اگر شقاوت و سعادت ذاتی هست پس این بحث دین چی میشه؟ یا "لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ" این چی میشه؟ دین اومده که هلاک کنه یه عده ای را و زنده کنه یه عده ای را دیگه، اینو چجوری توجیه میکنید؟ پس کلا زیر سوال میره. "لِيَهْلِكَ" کجاست؟ سوره انفال فکر میکنم آیه ۴۲ هست. "لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ"

درست شد؟ پس نظر علامه اینه. گرچه دیدم و حالا علما روی این قضیه اختلاف نظر دارن یعنی اون حدیث را بعضی ها ضعیف میدونند بعضی ها خیلی توضیح و تفسیرش میدن، در کلاسهای اخلاق به اون حدیث خیلی می پردازند.

پس جمله‌مون این شد. سعادت و شقاوت ذاتی نیست اگر اینطور بود که خدا دیگه اتمام حجت نمی‌کرد خدا دین نمی‌فرستاد اصلا توصیه‌ها معنی نداشت. انسان به حکم فطرتش برای رسیدن به مقاصدش تعلیم می‌خواهد تَعَلَّم می‌خواهد تربیت می‌خواهد انذار می‌خواهد تبشیر می‌خواهد وعده و وعید می‌خواهد امر و نهی می‌خواهد و امثال اینها. خدا یه جوری خلق کرده برای اینکه بتونه خودش را اصلاح کنه به یک انسان کاملی برسه همه اینها روش اثر می‌ذاره، تربیت پذیره دیگه انسان وگرنه معنی نداشت اگر سعادت و شقاوت ذاتی بود دیگه اینها اثری نداشت که. تعلیم تعلم، تربیت، انذار، تبشیر، اصلا فلسفه ارسال رسل همه زیر سوال میره، وعده و وعید، امر و نهی، خب این هم باز مطلب خودش.

پس نمیتونیم بگیم گل طرف، سرشت طرف اصلا از اول بدبخت بوده ازوقتی به دنیا اومده، بدبخت هم از دنیا میره اینا حرفهای غلطی هست برای توجیه اعمال. حرفهای غلطی هست. همین آدمی که خیلی داد و بیداد می‌کند را توی شرایط جبری قرار بدی ساکت میشه، بترسه ساکت میشه. اونجایی که انذار زیاده، این آدمها را باید از طریق انذار اصلاحشان کرد. هر کدام از این روشها برای هر کدام از این خلق و خوی ها کاربرد داره دیگه. مثلا تبشیر برای یه سری هست انذار برای یه سری هست امر و نهی برای کسای دیگه هست خلاصه اینکه انسان تربیت پذیر هست میتونه از حسیض شقاوت به اوج سعادت برسه.

یه نکته ای بگم خیلی از صحابه مشرک بودن، یک سابقه‌ای از شرک داشتند وقتی که اسلام آوردند. ببینید وقتی ما می‌گیم سابقه شرک دارند یعنی هر عملی شما بگید از شون سر زده. یا حتی ممکنه که حلال‌زاده نباشند. ما یه سری از اصحاب پیامبر را داریم که شهید هم شدند توی جنگهای مختلف ولی اینها توی زمانی که مشرک بودند یا حتی موقعی که به دنیا اومده بودند مثلا حلال‌زاده نبودند؛ خب یعنی یه جورایی یه شقاوتی باهاشون بود. پس چی شد که عاقبت بخیر شدند؟ ما داریم از این افراد. توی زمان حال هم از این افراد داریم کسی که اصلا هیچکس تصور نمیکنه که این بره حتی به شهادت هم برسه نمونه‌هاش رو زیاد داریم (دقیقه ۵۰) حتی بین شهدای جنگ تحمیلی. اصلا تصور نمیشه کرد راجع بهشون که اینها یه جوری برگردند که اینطوری عاقبت بخیر بشن. خب فکر میکنم توضیحات دیگه کافیه.

دوستان: تربیت برای هر انسان خاص اون هست، نمیتونیم همه را یه جور تربیت کنیم. استاد: دقیقا. هر کسی یه جور تربیت می‌خواهد.

تا اینجا می‌گه به یک نوع ارتباط اشاره شده. آهان بذارید اینو هم بخونم.

**سوال:** راهش توسل هست؟ پاسخ: نه؛ راهش اول کسب علم هست. توسل هم هست، دعا هم هست، کسب علم هم هست. اگر ما بچه‌مون یه شخصیت خاصی داره یه شاکله خیلی خاصی داره باید شما برید یاد بگیرید که با این بچه چجوری برخورد کنید یا معلم باید بدونه که با این نوع بچه باید چجوری برخورد کنه. بچه که مدام

سوال می‌کنه شاکله‌ش هست، جستجوگر هست. بچه‌ای که یک جا آروم نمی‌گیره شاکله‌ش هست بچه‌ای که خیلی خوی انتقامش قوی هست شاکله‌ش هست اینا باید تعدیل بشه. بر اساس این اگر ما بیایم بحثهای روانشناسی را وارد بحث خودمون کنیم که البته خیلی راحت نمیتونیم تطبیق بدیم ولی تیپ‌های شخصیتی انگار اینجا خودش را نشون میده مثلا تیپ کمک‌کننده Helper، تیپ کمالگرا، تیپ مودی کسی که دائم از این شاخه به اون شاخه بپره. انواع و اقسام تیپ‌های شخصیتی اینا شاکله‌ست دیگه پس قرار نیست که ما توی یه باکسی قرار بگیریم بگیریم من تیپ شخصیتیم کمالگرا هست من منطقی هستم اصلا نمیتونم اینو عوض کنم این حرف غلطه. درسته اون تیپ شخصیتی مون غالب میشه‌ها ولی ما را نباید زندانی کنه ما نباید درون شاکله‌مون اگر شاکله‌مون بد هست، گفتیم شاکله هم بد داریم هم خوب، اگر شاکله‌مون بد هست نباید درونش زندانی بشیم.

روانشناسی تا حدودی، علم روانشناسی اگر غربی نباشه چون خیلی‌هاش واقعا غلطه، اگر غربی نباشه یه سری داخل کشورمون اومدنند اسلامیش هم کردند بعضی از این اصول را ولی همچنان بعضی از اساتید معتقد هستند کلا علم روانشناسی غربی هست. گاهی حرفهای درست هم می‌زنند. آره گاهی حرفهای درستی هم می‌زنند. اگر اینجا دوستان رشته روانشناسی هستند من عذرخواهی میکنم قصد جسارت ندارم.

**سوال:** سوالی که زیاد می‌پرسند چون ربطی به شاکله و تیپ شخصیتی داشت خواستم اینو ازتون کمک بگیرم چون خیلی با این قضیه مواجه میشم مراجعینی داریم (ملزومات حجاب داریم). خانمهایی هستند که آسیب دیدند الان که سر کلاس بودم یه خانومی وارد فروشگاه ما شد و برگشت گفتش که صدای چیه؟ گفتم کلاس تفسیر دارم گوش میدم. گفت من روزی یک جز قرآن میخوندم، نماز میخوندم، فلان میکردم همه را گذاشتم کنار، بعد من قطع کردم از کلاس اومدم بیرون گفتم وظیفه‌م هست که اینجا حالا جواب بدم. چون یه نیتی هم که توی این فروشگاه داریم اینه. (گفت من شوهرم معتاد بوده و هستش، ماهی ۱۲ میلیون دود می‌کنه می‌ره هوا. بعد با خدا قهر کردم حجاب را برداشتم یه تیپ معمولی داشت، حجاب را برداشتم و اینکه مشکلات عدیده‌ای برام به وجود اومده) میخواستم بدونم شما اگر توی این حیطه قرار گرفتید، این مراجعین زیاد هستند و میان با ما مواجه میشن، میخواستم ببینم اینطور مواقع چطور باید رفتار کرد با این مراجعین؟ پاسخ: ببینید شرایط سخت، مشکلاتی که این عزیزان دارند قابل درک هست ولی باز توجیه نیست. بعضی‌ها واقعا از روی تنبلی، نه تنبلی اینکه نخوان کار کنند نه. (دقیقه ۵۵) تنبلی اینکه دنبال یک راهکار بگردند یا نه چون همه مشکلات را میندازند گردن خدا، با خدا قهر می‌کنند.

دوستان: من بهشون گفتم نمیخواهی به نعمتهایی که خدا بهت داده توجه کنی؟ گفت در برابر دیگران نعمتهایی که داده به همه بچه داده به همه سلامتی داده من فقط از خدا خواستم این دود و دم را بذاره کنار؛ چرا خدا به حرف دل من گوش نکرد؟

استاد: اینها مشکلاتی هست که ممکنه اصلا برای امتحان شون باشه یا ممکنه همون شری که میگم شر نسبی هست براشون.

دوستان: من همینو گفتم. گفت یعنی از این شر بالاتر چیزی هست؟ استاد: چرا نیست؟

**سوال:** گفت این ازدواج دوم من بود، همسرم طلاق گرفته چون بچه دار نمی شدند، تنها شرطم این بوده که اهل دود و دم نباشی والسلام نامه تمام. جالب این بود من گفتم شاید هر کسی با یک شرایطی باید امتحان بشه و اصلا ایشون قبول نکرد. میخواستم ببینم اگر شما می بودید راهکاری که می خواستید به این خانم بدید که برگرده دوباره ارتباط بگیره با خدای بالاسرش چه جمله ای تاثیر گذار بود؟ چه حرفی تاثیر گذار بود؟

پاسخ: رو بیاره به سمت دعا، باز ارتباطش را درست می کنه حداقل خودش آروم میشه. ما خیلی دعادرمانی داریم. خیلی دعادرمانی داریم.

دوستان: با توجه به اینکه میگه من خیلی دعا کردم روزی یک جزء قرآن میخوندم فلان بودم اینطوری بودم ولی همه را گذاشتم کنار، بی حجاب شدم. با این اوصاف نتیجه ای ندیده!!

استاد: دوباره برگرد.

ببینید ما مثال اینجوری زیاد داریم، از این خانوم بدبخت تر ما زیاد داریم اول اینکه این فکر را اینکه من بدبخت ترین عالم هستم را باید بذارند کنار. ببینید وقتی ما به این باور میرسیم که دیگه از ما مصیبت زده تر نیست دچار یأس میشیم.

الان به قول خانم عاصم، با خدا قهر کرده مشکلت حل شده؟

دوستان: خب حل نشده ولی استاد ببینید وقتی شما طرف را ارجاع میدید به نعمتها و باز میگه نه خدا به همه این نعمتها را داده، وقتی شما نعمت را خیرگزینی را یا اون چه که خیر توی زندگیش بوده رو بولد می کنی براش باز میگه نه. میگه من یک عمر دست به دعا بودم و خدا جواب من را نداده. ببینید در جواب تمام این چیزهایی که گفتید الحمدالله به زبونم اومد چون از خدا خواستم گفتم شاید بتونیم یه راه چاره برای این بنده خدا داشته باشیم همون لحظه از خدا خواستم توسل کردم ان شاءالله بتونم یه جمله ای بگم حتی من این رو هم گفتم که من خانومی را میشناسم که با شرایط شما بود و بازم با توسل و توسل و توسل الحمدالله الان همسرش شده یکی از آقایونی که خودش میره و معتادها را باهاشون صحبت می کنه که ترک کنند اما واقعا حالا ایشون که

اینجا تشریف ندارند ولی واقعا اینها آرام‌کننده نیست برای اینجور افراد، یه کاری یه حرفی، یه جمله‌ای که بتونی اون اعتماد رو برگردونی؟ معمولا اینها برای درد دل هم که باشه برمیکردن. من دنبال اون راهکار هستم.

استاد: من واقعا الان نمی‌دونم که اگر من با چنین فردی مواجه بشم اون راهکاری که اون طرف دنبالشه بخوام بهش بگم چیه؟ ولی ببینید مثلا یه کسی یک بچه لاعلاج داره و از اون اول هم یه مریضی لاعلاج داره از اون اول هم مرتب دعا کرده و دعاش هم به اجابت نرسیده، پس این هم باید بگه خدایا پس چون مریض من رو شفا ندادی پس دیگه خدا نیستی با قهر کردن این خانم یا این آقا یا هر کسی، خدا از خداییش چیزی کم نمیشه.

نواقصی اینها دارند به قول خانم عاصم، یکیش از اون اول بحث ناامیدی هست ما مثلا توی روایات نزدیک ۱۸ تا ۲۰ دلیل داریم برای عدم استجابت دعا. یکیش نیت خراب هست واقعا نیت آلوده هست اون اخلاص نیست. یکیش سنگدلی هست، سخته یعنی یه دلی که سخته و عادت کرده به یه سری اعمالی، دعاش قبول نمیشه. یکی چیزهایی ناممکن دنیایی میخواد. یکی بحث لقمه حرامه، یکی بحث ناامیدی هست، ببینید داره دعا می‌کنه ولی واقعا به استجابت دعا اصلا امید نداره (دقیقه ۶۰) چون یه آدم معتاد را جلوش دیده و مطمئن هست که اصلا عمرا این آقا ترک کنه. ببینید خودش با یأس دعا را شروع کرده. یکی از موانع دعامون یعنی خدا اینو توی قرآن زیاد میگه، یکی از موانع دعامون اینه که اگر این خانوم به فرض این خانوم که من نمی‌شناسم، نوعی، اگر این خانوم مشککش حل بشه دیگه سمت خدا نمیره. اصلا خدا میگه من به بعضیا این مشکلات را میدم که دائم پیش من باشند. بسیاری از علمامون مشکلات خیلی بزرگتر از این داشتند، بدبختی‌های عجیب و غریب. از بچه ناخلف و مریض و اینها بگیرید تا همسر ناسازگار و ناخلف و بسیار بداخلاق و فقر شدید و خب باید هر کسی این مشکلات را دید بزنه کنار؟ یعنی بگه من دیگه با خدا قهرم؟ مثلا شیخ مرتضی انصاری توی اوج فقر هست خیلی فقیر هست یعنی یه فقر خیلی خاصی داره ایشون، که یه شب دیگه از شدت گرسنگی میره، ببینید بزرگترین مرجع تقلید جهان هست نابغه فقه هست ایشون، همه مراجع الانمون از ایشون دارند یعنی چیزی که ما الان به عنوان رساله داریم از فتاوی ایشون هست، مرجعیت تام جهان اسلام هست بعد کل جهان اسلام پولاشون را واریزی‌ها خمس و زکات، هر چی بوده به خونه ایشون می‌بردند. اون موقع حالا ایران بوده عراق بوده حتی از کشورهای دیگه ایشون را می‌شناختند. یک جوان ۲۴-۲۵ ساله مرجع هست و کلی هم پول توی خونه‌ش هست، از شدت گرسنگی میره یه مقدار پول قرض می‌کنه، می‌ره باهاش گوشت می‌خره که مادر مریضی هم داشته حالش بد بوده براش غذا درست کنه گوشت را می‌خره بعد توی راه پشیمون میشه گوشت را پس میده، شیخ مرتضی انصاری. میگن چرا؟ بعد همه می‌شناختنش. میگن چرا این کار را کردی؟ گفت الان من از شما نسیه گرفتم تا فردا صبح اگر زنده نمونم من این پول را چجوری بدم؟ یعنی یه کار حلال را هم انجام نداد.

شیخ مرتضی انصاری توی تاریخ برید زندگیشون را بخونید اصلا از اون اول تا آخر توی فقر دست و پا زده بنده خدا و الان هم مرجع عالی مقام جهان اسلام هست تمام مراجع بعدی از آقای بروجردی بگیرید آقای اراکی و نمیدونم نائینی و اینها همه را بگیرید.

دوستان: استاد خیلی عذر میخوام من دقیقا دوباره به مراجعینی داشتم که ایشون میگفتش، ببینید دقیقاً اطلاعات را دارند، ایشون می گفت اصلا ما روایت داریم انسان اگر فقیر به دنیا میاد وظیفه نداره فقیر از دنیا بره باید تلاش کنه شما الان همین مورد را که مثال زدید منی که با قرآن هستم منی که دارم پای منبر میشینم متوجه میشم ایشون اولویتشون را دادند خدمت به اسلام و دین کنند اما اصلا قابل توجه نیست که بگید مادر مریض داریم و شما به تایمی را نگذاری برای امرار معاش تون، شما الان اگر بخواهید این را بیان کنید من نوعی شاید بپذیرم اما فکر نمیکنم اون خانوم که...؟ (دقیقه ۶۵)

استاد: نه حرفم این بود نگاه اینها به مشکلات نگاه رشد هست. آقای شیخ مرتضی انصاری اراده می کردند برایشون پول میومد و اتفاقاً وقت هم گذاشتند شغل هم داشتند حمال بودند برابر بودند توی بازار. میشه مگه همچین چیزی؟ انتخاب کردند با این شر که گفتیم شرها نسبی هست با این شر به تکامل برسند و رسیدند. که وقتی که غذای نسیه میخواستند بخرند یه دفعه ای گفتند خب اگر من این نسیه را گرفتم و تا فردا مردم چی؟ یه جوان ۲۵ ساله. علامه طباطبایی تا چهار سال آخر زندگیشون مستاجر بودند. آخرش شهید مطهری براش خونه خرید توی قم. انتخاب کردند که من با این شر به تکامل میرسم.

یکی از بزرگان یکی از علما همسر بسیار بد اخلاقی داشته که هر روز کتکش میزده وقتی اعتراض می کنند میگه من با این بزرگ میشم. گاهی مشکلات ما را بزرگ می کنه به مشکلات به عنوان مصیبت نگاه کنیم. بله خب افق دید علما فرق می کنه درسته، ولی واقعا ما نمی تونیم الگو بگیریم؟ چرا همه چیز را سخت میکنیم؟ مگر هر کدوم از من و شما توی زندگی هامون مشکل نداریم؟ حالا این بنده خدا مشکلش اعتیاد هست شاید یکی از این شنونده ها یا خودمون مشکل از اون بدتر داشته باشیم شاید بین ما آدم بسیار پولداری بوده ورشکست شده زمین خورده تمام آبروش از دست رفته خب اینم که حس خیلی بدیه، باید خدا را بذاره کنار؟ اصلا ما چه طلبی از خدا داریم؟ اصلا اینها نیست. ببینید در واقع توجیهاات از دین برگشتن و قطع رابطه با خدا از مشکلات نیست مشکلات خیلی زیادن. از این خانوم به نظر من مصیبت زده تر زیاد هست. یه خانواده ای را میشناختم توی تصادف چهار نفر از اعضای خانواده ش را از دست داد شوهرش و دو تا از بچه هاش. اصلا ایمانش رفت بالا. دیگه مصیبت از این بالاتر، حالا بنده خدا این اعتیاد داره. یا یه خانومی بعد از ۱۸ سال که خدا بهشون بچه نداده بود یه بچه داد بعد از ۱۸ سال، در سن ۲۰ سالگی تصادف کرد این پسر، تمام.

مشکلات همیشه بگیم که من فقط این مشکل را دارم چرا خدا با من؟ یعنی خدا باید بیاد دونه به دونه این مشکلات را بگه چون که تو دعا کردی الان منم به تو بدهکارم، اصلا هم این مشکل را برای رشد شما قرار ندادم خب من موظفم اینو حل کنم برای شما؟ خیر خدا چون خالق ما هست و ما هم همون نعمت‌هامون، سلامتی مون، حرف زدنمون، دیدن مون، راه رفتن مون را از خدا میدونیم ما وظیفه بندگی داریم در مقابل خداوند.

خیر اگر پدر خطا کنه با عدل خدا جور در نیاد که بچه‌ش لاعلاج باشه همچین چیزی نداریم اینم از اون فرهنگهای غلط در جامعه هست. همچین چیزی نیست. من خانواده‌ای را میشناسم توی زلزله بم، (من کنار کعبه با این خانوم آشنا شدم). ۱۷ نفر از عزیزان شون را از دست داد. شوهرش، چهار تا بچه‌ش، مادرش، خواهرش، برادرش، ۱۷ نفر از نزدیکانش، نه فامیل دور، با فامیل دور که خیلی بیشتر میشه گفت با فامیل دور میشدند ۳۴ نفر. میگفت من تازه اینجا خدا را شناختم. خیلی حرفه‌ها. بله در عرض چند ثانیه ۱۷ نفر خیلی سخته، سه تا بچه، شوهر، خواهر، برادر، مادر، سه تا یا چهارتا، گفت ۱۷ نفر دیگه. حالا شما ببینید چه خبره؟ میگه ما دسته جمعی عزیزانمون را خاک کردیم. بعد این خانوم فقط زنده مونده با یه دخترش.

یکی از دوستان بنده پسر اولشون یه مریضی خاصی داشت دوقطبی بود. یه روز بلند شد رفت کوه و خودش را حلق آویز کرد. این خانم خیلی خانم معمولی هم بود حجاب خیلی معمولی، نماز خون و خیلی معمولی بود بعد از این ماجرای پسرش، پسر اولش که خیلی هم روش حساب میکردند خیلی پسر مهربونی بود توی ۱۹ سالگی در اثر اون بیماری دوقطبی که دائم قرص مصرف می‌کرد قرص لیتیوم، دو سه روز عمدا نخورده بود چندین بار دست به خودکشی زده بود ناموفق بود آخر رفته بود توی پارک جمشیدیه، اون بالا کلک‌چال خودش را حلق آویز کرده بود. این خانوم را بعد از این دیدم عارف شده بود. من ازش یاد گرفتم گفتم خداوکیلی اگر شاید خدایی نکرده یکی از ماها بودیم شاید اینجوری بر نمی‌گشتیم به سمت خدا.

ببینید بعضی از مشکلات انگار داره ما را دعوت می‌کنه به سمت خدا. مگه ما میدونیم توی خانواده‌ها چه خبره؟ هر کدوم از این عزیزانی که اینجا حضور دارند بریم از شون یه شرح حال بگیریم میبینیم چه خبره توی زندگی‌ها. ولی اگر من هر کدوم از این مشکلات را بهانه قرار بدم یا با خدا قهر کنم رابطه م را کم کنم خدا را مسؤل بدونم خب اصلا دیگه ما مفهومی به نام دین نداریم با این حساب باید امام حسین اصلا با خدا قهر میکرد دیگه. توی یک روز به اون شکل تمام شرور به سمتشون هجوم آوردند. با این حساب باید حضرت علی با خدا قهر میکرد که همسرش را و بچه‌اش را با اون وضعیت پشت در بذارند ۲۵ سال مجبور باشه سکوت کنه پس باید با خدا قهر کنه دیگه.

این خانوم استاد من شد یعنی توی بحث صبوری شد یه عارف، یک عارف به تمام معنا. (دقیقه ۷۰) بله مشکلات توجیه نیستند. این آقا معتاده ما از این بدتر داریم، به نظر من مردی که دائم دست بزن داشته باشه بدتر از مرد



معتاد هست. و ما آدمهای اینجوری داریم که دارند صبوری میکنند و ارتباطشان با خدا قطع نشده. حالا نمی‌دونم اگر من مستقیم این خانوم را می‌دیدم شاید حالا به جور دیگه صحبت میکردم. به هر حال ابتلائات، توحید افراد را بالا می‌بره. برای بعضی‌ها سقوط هست برای بعضی‌ها اصلاً خلقت انسان همین‌ه دیگه. میگه که: " إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا " به جایی بهش خیر میرسه خیلی خوشحاله شادان هست، یک جایی بهش شر میرسه شروع می‌کنه به جزع و فزع.

دو تا ماشین توی یه جاده‌ای نزدیک دامغان تصادف کرده بودند یه چند نفر از دو تا خانواده فوت کرده بودند بعد خب خیلی صحنه‌های بدی بود خیلی تصادف وحشتناکی بود که توی تشییع جنازه می‌گفتند مادر هی مرتب داد می‌زده که این از عاشورا بدتر هست و خدا خوشی ما را چشم نداشته ببینه و این حرفها، حرفهای خیلی عجیب و غریب. این نشون میده که این خلقت اون بنده خدا یعنی اینقدر حالا بگیم شاکله‌ش یا هر چی، آدم بسیار ناشکر و اینکه توی مصیبتها اینجوری زبان به این جزع فزع اونم به این شکل، باز کنه. کجا عاشورا مثل این میشه؟ اینجا یک عاشوراست، خدا چشم نداشت خوشی ما را ببینه. انگار نعوذبالله نعوذبالله مثلاً خدا حسادت کرده به خوشی اینها. ببینید چقدر آدم عوض میشه یعنی خودشناسی و خودسازی به قول شما بله صفر. حالا ما از بحثمون جدا نشیم. خانم باقری هیچکدام از این مشکلات دلیل بر قطع رابطه با خدا نیست. خدا ننشسته که ما درجا به خواهشی ازش داشته باشیم و شرایط استجاب دعا را هم اصلاً نداشته باشیم سریع هم اونو اجابت کنه مبادا ما باهاش قهر کنیم. این یه توقع و یه طلبکاری بسیار بیجاست.

هر کدام از ماها یه گیر دعا داریم اگر دعامون اجابت نمیشه یا به صلاحمون نیست یا یه بخشید اصطلاح بدی می‌خوام به کار ببرم خودمون یه مشکلی داریم که دعامون به اجابت نمی‌رسه. درست شد؟ خانم باقری چقدر با بنده موافق هستید؟ مردم غزه خداوکیلی باور خوبی دارند. بله خانم عاصم قهر کردنها موقت هست فقط به خاطر فشار سنگین اینطور میگه. آره خودش را لوس می‌کنه برای خدا، دقیقاً. ممکنه که با روابط خوب با شرایط خوب حل بشه. حالا اینجا این آقا اگر نتوانسته ترک کنه نتوانسته اعتیادش را کنار بذاره خب خانوم میتونه به عنوان راه حل آخر به طلاق هم فکر کنه دیگه، یک راه اینجاها هست دیگه. نمی‌دونم .

**سوال:** استاد در جواب سوالتون من خودم توی زندگی شخصیم و اطرافیانم به این قضیه رسیدم نمیدونم درسته یا نه ولی من همیشه پیش خودم میگم که اون خدایی که بالا سر هست بهتر از هر کسی می‌دونه که چی برای من مفیدتره؟ پاسخ: بله.

دوستان: وقتی یه برنامه‌ای پیش میاد یه اتفاقی میفته، وقتی یه اتفاقی میفته نمی‌دونم تنها راه حلی که به ذهنم میرسه دعا، صبر و توسل هست. نمی‌دونم من همیشه از این قضیه نتیجه گرفتم. توسل مثلاً خیلی توسل به حضرت زهرا خیلی برای من. استاد: بله نماز استغاثه.

دوستان: و اینکه همیشه حرف استاد ادیب فراموشم همیشه من خیلی جاها گفتم واقعیت را دارم میگم نمیدونم حالا شاید نقل قول باشه درست نتونم بیان کنم ولی همیشه استاد ادیب میفرمایند که توی دعاها یه وقتهایی هم میبینی که بنده میگه خدایا این امتحانات سخت را از من نکن. بعد من واقعا اینو به خدای خود میگم میگم خدایا من توان امتحانات سخت را ندارم، این امتحانات را جلوی پای من نذار و اگر یه وقتی هم یه همچین اتفاقی هم بود (دقیقه ۷۵) یا مثلاً یه مشکل خیلی ناجوری توی زندگی پیش میاد یکی اینکه سر تسلیم نمیدونم من خودم خیلی راحت سر تسلیم فرود میارم و توسل میکنم میگم اگر حکمت باشه یعنی میدونید دیگه!

استاد: پس یعنی شما یه ذخیره ایمانی دارید دیگه! یه ذخیره ایمانی دارید همه باید روی این ذخیره ایمانی کار کنیم. ببینید الان واقعا مردم غزه شافعی هستند شیعه هم نیستند که بگیم حالا خیلی با اهل بیت هستند ولی با همون قرآنی که همراهشان بوده توانستند باور خودشون را تقویت کنند. توی اوج مصیبت دارند خدا را شکر میکنند. آخه ببینید از یک خانواده دو تا خانواده شش نفره فقط یه نفر بمونه یک بچه شش، هفت ساله و بعد خدا را شکر کنه، خیلی بزرگه این کار. خیلی ایمان قوی داره. اگر اینطور باشه باید واقعا خیلی از مردم بگن خدایا چرا حاجت ما را نمیدی، مثلاً اینقدر داریم شکر میکنیم دعا میکنیم توسل میکنیم، ما طلبکار نیستیم، ما بدهکاریم.

دوستان: یه چیزی من از اساتید مدرسه می شنیدم خیلی جالب بود برای اینجور افراد. یه خورده با این افراد موافق درمانی کنید، اینها یه بتی درون خودشون ساختند که هر وقت هر چی میخوان این خدا براشون برآورده کنه، بد نیست باهاشون پابه پا برید تا به این خدا کافر بشن و اون خدای اصلی را دوباره از نو بسازند درون خودشون، یعنی خدایی که واقعی و حقیقی هست. این خدا الکی هست، بت هست باید بشکننش. استاد: دقیقاً. خدا نشسته دست به قلم، که درخواستهای ما را درجا، اگر اینطور باشه خیلی از اونهایی که مشکلات مالی دارند باید، این مشکل مالی اصلاً برای این آقا یا واسه این خانوم باید باشه تا این بتونه رشد کنه، این بچه مریض باید باشه. ببینید اگر مادر هستیم فرزند مریض واقعا مصیبت هست واقعا خب شره دیگه. فرزند ناخلف که آبروی پدر و مادر را ببره شر هست، مگه نیست؟ که توی سوره کهف حضرت خضر اجازه پیدا می کنه این فرزند ناخلف را بکشه چون بد آبروی پدر و مادرش را نشونه گرفته. از این مصیبت واقعا بالاتر به نظرم ندارند منه مادر میبینم بچه من ناخلف هست اصلاً هیچ مصیبت دیگری به چشم نمیاد. خیلی ناراحت میشم خیلی بی تاب میشم بعد توی این بی تابی میگم خب هیچ راهی ندارم برم در خونه حضرت زهرا، برم نماز استغاثه بخونم، برم دست به دامن امام زمان، برم دست به دامن خود خدا، خدایا بچه من، آبروم نره. حالا آبروم رفت؟ آبروم اگر قرار باشه بره من رشد کنم باشه بره ولی عاقبت بخیر بشه فرزندمون. هر کسی یه جور امتحان داره. هیچکس بدون مشکل توی این دنیا نیست. من باور نمیکنم کسی بدون مشکل باشه.

یعنی ندیدم، دور و اطرافم ندیدم کسی بدون مشکل و مصیبت باشه هر کس به اندازه ظرفیت خودش و چه بسا مشکلات بزرگتری هم بعداً سر راهمون قرار میگیره. یعنی رشد میکنیم ظرفیت مون میره بالاتر، مشکلات هم بیشتر هست. حضرت ایوب که دیگه تا آخر مشکل روی مشکل اضافه شد. شد صبر ایوب. حالا شما میگردید پیامبر مثال نزنید؟ من دور و اطراف زیاد میشناسم که این مشکلاتشون از اینها یه آدم باایمان تر ساخته نه یک کافر به خدا. اینها دنبال بهانه بودند که دق و دلشون را سر خدا دربیارند واقعا بعضی مواقع همینطور هست. حالا اولین سلاحشون هم حجاب هست. تا میبینند خدا حرفشون را گوش نکرده سریع حجاب میره کنار. خب بذار کنار واقعا چیزی از خدا کم نمیشه که. این هم از بحث امروزمون.

بله صبر بر مصائب. آیهی **بَلَدِ الطَّيِّبِ** اعراف ۵۸.

یکی از مقامات بندگی توکل هست یکیش توسل هست یکیش بحث رضا هست. رضایت، راضیه مرضیه بحث رضا هست. اینها ما بندگی باید بکنیم دیگه مگه چقدر توی این دنیا زنده هستیم؟

انشاءالله که مشکلات ازپا درمون نیاره، هر کسی یه جور گرفتار هست، تمام دنیا یک قانون کلی هست یکی گرفتاریش میشه اوج ثروت، یعنی در اوج ثروت هست ولی گرفتار هست (دقیقه ۸۰) اونم میشه یه جور امتحانش. یکی میشه اوج فقر، یکی میشه فرزند ناخلف، یکی میشه همسر ناخلف، یکی میشه اعتیاد، یکی میشه مریضی، مثلا خیلیها سالها توی بستر مریضی هستند و مریضیهای بد، جاننازانی که قطع نخاع هستند ۳۰ ساله ۴۰ ساله تنها حرکتشون اشاره سر و گردن هست. پنج شهید داده، نه شهید داده، بله خیلی مثال داریم از این خانوم بدبخت تر، فقط نباید خودمون را ببازیم. حضرت موسی دعای خیلی قشنگی دارند میگن خدایا هر چی به سمت من بفرستی خیر هست و من بهش فقیرم. "رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ" هر چی بفرستی میخوامش. **سوال:** استاد ببخشید این خانومی که الان صحبت کردند گفتند خدا را چیکار کنیم؟ پاسخ: این خدایی که گذاشتید جلوی خودتون و ازش هی طلب دارید این بت هست خدا نیست. اینو بذاریدش کنار برید سراغ خدای اصلی که کلی هم نعمت داده هر جا هم صلاح بدونه دعامون را استجابت می کنه. اگر ما دعامون درست باشه به شرایط اضطرار برسیم شرایط دعا را داشته باشیم دعامون مستجاب میشه.

دوستان: استاد واقعیتی که الان من اینو نمیدونم من خودم به این نتیجه رسیدم جرأت نمیکنم خیلی جاهایی که حالا بالاخره این جمع علمش را داره ولی واقعا من همیشه پیش خودم میگم هیچ اختیاری وجود نداره و همیشه باید تسلیم باشی، در برابر هر اتفاقی که میفته یه راهکار درست را برایش پیدا کنی واقعا من این اختیار را هنوز پیدا نکردم توی زندگی؟ پاسخ: در عاقبت بخیر شدن، من و شما مختاریم. در عاقبت به شر شدن اختیار را داریم، اما امتحانها برای هر کس متفاوت هست.

"فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ" الی آخر آیه.

غر زدن انسان را ضعیف می‌کند و مصیبت که میاد ما وظیفه‌مون هست که صبوری کنیم و گرنه توی اون اوج مصیبت زبان مون به شکایت باز میشه به غر زدن به طلبکاری، همون ایمانی که تا اون موقع داشتیم و هر چی هم که کار خیر انجام دادیم انگار یه شبه به باد می‌ده، اینو باید خیلی مواظبت کنیم. به هر حال هر کسی با یه چیزی از این دنیا میره یکی با مرگ طبیعی، یکی با تصادف، یکی با مریضی، یکی با جنگ، یکی با زلزله، یکی با بمباران، هر کس یه جوری از این دنیا می‌ره، این رو که دیگه نمی‌تونیم منکر بشیم. پس مرگ توش اختیاری نداریم اما در چگونه مردن اختیار داریم. در حالت اسلام از دنیا بریم در حالت ایمان و توکل از دنیا بریم و در حالت کفر و ناامیدی و طلبکاری.

آقای فاطمی‌نیا خیلی اینو تاکید دارند طلبکار نباشیم. طلبکار بودن ما را اینقدر، ببخشید ببخشید، پررو بار آورده، طلب نداریم که اصلا.

پس اون بت را بذاریم کنار خیلی جمله خوبی گفتند بتی که مدام ازش درخواست میکنیم و منتظر اجابت هستیم را بذاریم کنار و خدای واقعی، خدای احد واحد خالق، علیم علی‌الاطلاق، قادر علی‌الاطلاق را بشناسیم و فقط خدا فقط خدا میتونه مشکل ما را حل کنه و به اذنش معصومین میتونن حل کنند. به اذنش. اول بریم سراغ خود خدا، اگر احساس کردیم که میتونیم از حضرات معصومین کمک بگیریم به اذن الهی. همه این استغاثه‌های ما، دعا‌های ما ثبت میشه و اون طرف که این پرده‌ها می‌ره کنار، میبینیم که ما مثلاً یه جوری یه روزی استغاثه خیلی شدید داشتیم به حضرت زهرا مثلاً نماز استغاثه را خونددیم گریه کردیم ناله زدیم و این حالت استغاثه و اضطرار ما را نوشتند و توجه و عنایت حضرت زهرا را هم برامون نوشتند و اون دنیا این توجه را دریافت می‌کنیم. یا توی عالم برزخ هم ما این توجه را دریافت می‌کنیم. خلاصه که ارتباط با خدا را باید حفظ کنیم به هر صورتی که شده. (دقیقه ۸۵)

خب ما وقتمون تموم شد. هنوز توی شاکله موندیم بحث فطرت و خلقت را ان‌شاءالله جلسه آینده می‌گیم.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

صلواتی عنایت بفرمایید.